

خزروان (?) - اولاد

ماهیار نوابی

در شاهنامه سه تن به نام «خزروان» خوانده شده‌اند: یکی پهلوانی است تورانی، دیگری پهلوانی است ایرانی و سومی یکی از رایزان بهرام چوبین است. «اولاد» هم نام یکی از پهلوانان توران است. در یکی از دستنویس‌های کهن شاهنامه نیز، که مرجع ویراستاران شاهنامه چاپ مسکو بوده‌است، به نامی، همانند نام نخستین برمی‌خوریم، که یکی از آن‌ها می‌توانند تحریف دیگری باشد، و آن «خروزان» است، که نام دیوی است. این مختصر، کوششی است برای باز یافتن شکل درست و شناختن ریشه و معنای این دونام.

الف - خزروان

۱- نام سپهسالاری است تورانی، که به فرمان افراسیاب، با سردار دیگری به نام شماساس، لشکر به زابلستان می‌کشد و در آن جا، به دست زال کشته می‌شود. به نام وی، نه بار^۲ در داستان پادشاهی نوذر و یکه‌بار، در داستان کیقباد، برمی‌خوریم:

«چو اندر دهستان بیاراست جنگ	بر این برنیامد فراوان درنگ
که افراسیاب اندر ایران ^۳ زمین	دو سالار کرد از بزرگان گزین
شماساس و دیگر خزروان گرد	ز لشکر سواران بدیشان سپرد ^۴

(۱) نک. واژه‌نامه شاهنامه از ولف.

F. Wolff : Glossar zu Furdosis Schahname, Berlin 1935.

(۲) برابر چاپ بروخیم و Mohl و آمار واژه‌نامه ولف. چاپ مسکو: چهاربار در متن و دوبار در زیرنویس (در بیت‌های الحاقی)

(۳) بروخیم = ارمان

(۴) مسکو ۲، بیت‌های ۱۲۰ - ۱۲۲. بیت ۱۲۰ در چاپ مسکو چنین است: «خود اندر دهستان نیاراست (ظاهراً به جای «نیارست») جنگ - برین برنیامد زمانی درنگ» (متن بالا برابر است با دستنویس I در مصراع نخست پس دستنویس VI در مصراع دوم. برتری شاهنامه چاپ مسکو بر سایر چاپها این است که ویراستاران آن، موارد اختلاف همه نسخه‌های کهن و معتبری را که از آنها سود برده‌اند، در زیر هر صفحه یاد کرده‌اند. اما موارد بسیاری هم یافت می‌شود که زیرنویس برتر و بهتر از متن ویراسته است مانند همین بیت و نام «خزروان» در همه جاهائی که به کار رفته است. مضمون بیت‌های ۱۱۶ تا ۱۲۰ چنین است: چون نوذرا

۲- نام یکی از پهلوانان دربار بهرام گور است:

«پس آگاهی آمد به بهرام شاه
جهاندار، گستهم را پیش خواند
کجا پهلوان بود و دستور بود
دگر مهر پیروز به زاد را
چو بهرام و پیروز بهرامیان
در این داستان نیز این نام دوبار به کار رفته است.»

۳- نام یکی از رایزنان بهرام چوبین و چهارمین سرداری است که در انجمنی که بهرام فراهم ساخته بود تا با بزرگان کشور را زند و آن‌ها را، با خود، در برانداختن خسرو پرویز از پادشاهی و نشستن به جای او، هم‌داستان سازد، سخن گفت و او را از این کار به پرهیز داشت:

«چهارم خزروان سالار بود که گفتار او با خرد یار بود»^۲

دوبار هم، این واژه در این جا، یعنی در داستان خسرو پرویز به کار رفته است.

۴- شاهنامه چاپ مسکو، ظاهر آه به پیروی دستنویس مؤسسه خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی (VI) دیوی که، در داستان کیومرث، سیامک را می‌کشد، به نام خروزان یاد می‌کند.

«سیامک به دست خروزان دیو تبه گشت و ماند انجمن بی‌خدیو»

در این جا هم، این نام، یک بار به کار رفته است (چاپ بروخیم = چنان زشت دیو) در چاپ بروخیم و چاپ مسکو، به جز مورد بالا، در هر جا که این واژه در متن به کار رفته باشد به گونه «خزروان» است و لسی زیر نویس‌های چاپ مسکو نشان می‌دهد که نویسندگان دستنویس‌های کهنی، که در تصحیح این متن انتقادی به کار رفته است، این نام نامانوس نامتداول را، در هر جا، به گونه‌ای آورده‌اند، این چنین:

→

از رسیدن لشکر افراسیاب به نزدیک جیحون آگاه ساختند، سپاه وی از کاخ به هامون شد، به راه دهستان و به سرداری قارن، نوذر هم، از پس او روانه شد، چون لشکر به نزد دهستان رسید، سرافرده نوذر را بردشت، پیش حصار برافراشتند، چون در دهستان جنگ را «بیاراست» زمانی دراز (= فراوان درنگ) برین بر نیامد که بیت‌های پس از این هم واژه «بیاراست» را تأیید میکنند.

(۵) مسکو ج ۷ ص ۳۸۷ بیت‌های ۱۴۴۴-۴۸.

(۶) چنین است دستنویس VI، نك. ص ۳۸۷ زیر نویس ۱۸. متن رنجور (!) این هم باز جای دیگری است که زیر نویس بر متن برتری دارد.

(۷) مسکو ج ۹ ص ۵۹ بیت ۸۳۷.

(۸) این چاپ، در هنگام اختلاف دستنویس‌ها، در هیچ جا نشان نداده است که متن برابر با کدام دستنویس است، ای کاش ویرایندگان چاپ‌های بعد این کار را بکنند تا کار پژوهشگران به حدس و گمان و استخراج و استنتاج نکشد.

مفتی چاپ مسکو	5	VI	IV	I	II	چاپ مسکو			داستان	
						زیر نویس	ص	ج		
خزروان	خزیران	خرایران	هزیران	خزروان	خزروان (ده)	۴	۱۴	۲	نوزد	
خزروان	خزیران	خزروان	خزوشان	خزروان	خزروان (زیر نویس)	۱	۳۰	۲		
خزروان	—	خزوزان	خزوزان	خزوزان	خزوزان (زیر نویس)	۱۹	۳۱	۲		
—	—	—	—	—	—	۷	۳۲	۲		
خزروان	—	خزوزان	خزوزان	خزوزان	خزوزان	۱۴	۳۲	۲		
—	—	خزوزان (زیر نویس ۲)	خزوزان (زیر نویس ۳)	—	خزوزان	۳۰۲	۳۳	۲		
خزروان	—	خزوزان	خزوزان	خزوزان	—	۱۵	۶۸	۲		کیچباد
خزروان	—	—	—	—	—	۲۴	۳۸۷	۷		
خزروان	—	—	جزوان	—	—	۳۴	۳۹۱	۷		
خزروان	خزوزان	خزوزان	خزوزان	خزوزان	—	۱۹	۵۸	۹		خسرو پرویز
خزروان	—	خزوزان	خزوزان	خزوزان	—	۱۳	۵۹	۹	کیومرث	
خزوزان	—	خزوزای	—	—	خزوزان	۸	۳۰	۱		

سهمگین؛ - xrura = خونین، سهمگین، ترسناک و xrvi drav = گرز خونین دار،
دارنده گرز خونین سهمناک. (ترجمه پهلوی = xrudrus) ۱۲.

جزء دوم آن - زان (zan < zān)، تبدیل a به ā در این جا تنها برای وزن شعر
است) از ریشه \sqrt{gan} ۱۳ است به معنی زدن، کشتن. اوستا و پارسی باستان : - gan
پهلوی : - zan ، - zan (مصدر zatan ، ōzatan) فارسی - zan (بن مضارع از
زدن) و گاه - zan ، سنج. شمشیرزن، شیراوژن.
و روی هم به معنی زنده یا کشته شده با جنگ افزار خون نشان است و تقریباً هم-
معناست با : خونخوار، خون آشام، خون ریز.

ب : اولاد

یکی از سرکردگان تورانی است که به نام وی در داستان کاووس و هفت خوان رستم
(خوان پنجم) بر می خوریم. کسی است که پس از گرفتاری به دست رستم، راهنمای او
برای یافتن زندان کاووس و جایگاه دیوسفید می شود. این نام را که بیست و یک بار در
شاهنامه به کار رفته است ۱۴، ولف (Wolff) در واژه نامه خود مانند جمع عربی ولد
Aulād آوانویس کرده است و بیشتر مردم، و شاید همه، آن را این چنین می خوانند.
این نام را بایستی olād یا ulād خواند. به سخن دیگر «او» این واژه «او»
مجهول است. «او»های مجهول، در زبان فارسی، تا سده ششم هجری، مانند پارسی
میانه، (o) تلفظ می شده است و پس از آن به (u) بدل شده است و به هر حال در واژه نامه ای
چون واژه نامه ولف که واوهای مجهول را از معلوم متمایز می سازد. (مثلاً اورمزد را
ormazd می نویسد) این نام را بایستی olād آوانویس می کرد.

ریخت کهن این واژه، به نظر من، بایستی Auradata باشد یعنی داده یا آفریده
اهورا، که ترکیب یافته است از - Aura ، اوستا - Ahura ، فارسی باستان - Aura
(سنج. Auramazda ، فارسی میانه : ohrmazd ، فارسی نو : اورمزد و هرمزد)
و - data از \sqrt{da} = دادن، آفریدن. و ترکیبی است چون Miθra-dāta = مهرداد.
پایان واژهها در فارسی میانه (پارسیک) و نوساکن است ۱۵، و واژههایی چون

(۱۲) Aiwb. ۵۳۹ و ۵۴۰.

(۱۳) Aiwb. ۴۹۰.

(۱۴) واژه نامه ولف ۸۵.

(۱۵) واژههایی چون: دانا و بیضا و شنوا، گیسو و پرستو و ترازو، پارسی، شاهی،

Aura - dāta در تحول ایرانی کهن به فارسی میانه واکه پایان خود را از دست می‌دهد (Aura - dāt) و نیز، در واژه‌هایی این چنین، که از دو جزء ترکیب یافته است و جزء نخست آن به واکه ای پایان می‌یابد، اگر حرف نخست جزء دوم ساکن نباشد، این واکه هم می‌افتد (Or - dāt). - au باستانی در فارسی میانه و نو به o (واو مجهول) بدل می‌شود (or - dāt). t فارسی باستان و میانه در فارسی نو، گاه بد δ و سپس به d بدل می‌شود (or - dād). rd باستانی در فارسی نو گاه به l تغییر می‌یابد (olād). واو مجهول (o) از سده ششم به بعد، در زبان فارسی (و نه در گویش‌ها) به گونهٔ او معلوم (u) تلفظ شده است و بناچار olād را اگر ulād هم بخوانند نادرست نیست. پس سیر تاریخی واژه «اولاد» باید چنین باشد.

Aura-dāta > Aura-dāt > Aur-dāt > Ōrdāt > Ōrdaδ > Ōrdād > Ōlād (> Ulād).

برای تغییر rd به l سنج. «میلاد» که گونهٔ دیگری است از «مهرداد» (Miθra - dāta) و نام یکی از پهلوانان داستانی است. در شاهنامه نامش آمده است ۱۶ و تحول تاریخی آن مانند olād است و نیز واژه‌های بسیار دیگری مانند: پالیز < Pardes < Pairidaeza، سال < Sard، سالار < Sardar ژاله، *zardak < vard < (varada) و بسیاری دیگر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

→

روسپی، رفته و بنده و پالوده و همهٔ واژه‌های پایان یافته به ā، ū، ī، a (e > +ها) غیر ملفوظ) در فارسی میانه پایانی ساکن داشته‌اند و در فارسی نو حرف پایان آن‌ها افتاده است.

(۱۶) نگار. واژه‌نامهٔ شاهنامه از ولف، ۷۹۰.